

تن بیگانه

ژولیا کریستوا، دانا- دیل ال. مارکونو،
اوا زیارک

ترجمه و گردآوری
مهرداد پارسا

دفترهای فلسفه
- ۳ -



رخداد نو

سرشناسه:	پارسا خاتقاه، مهرداد. گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور:	تن بیگانه/ ژولیا کریستوا و دیگران؛ ترجمه و گردآوری مهرداد پارسا
مشخصات نشر:	تهران: رخداد نو، ۱۳۸۸
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۶۲۵-۵۳-۰
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	ژولیا کریستوا، دانا ذیل ال. مارکونو، اوا زیارک، اسکاتال. مالکومسن
موضوع:	کریستوا، ژولیا، ۱۹۲۱ م. مصاحبه‌ها، نقد و تفسیر
موضوع:	نقد ادبی، نشانه‌شناسی، زبان، فلسفه
شناسه افزوده:	کریستوا، ژولیا، ۱۹۲۱ م
شناسه افزوده:	Kristeva, Julia
رده‌بندی کنگره:	۱۳۸۹ پ ۲ ی ۴/۷۵/۷۵ PN
رده‌بندی دیویی:	۸۰۱/۹۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۰۳۶۴۷

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، ساختمان فروزنده، واحد ۵۱۲.

کد پستی ۱۳۱۴۷۴۴۱۷۸، تلفن: ۶۶۴۹۸۲۹۳، نمابر: ۶۶۴۹۸۲۹۴

• ناشر رخداد نو

تن بیگانه	Foreign Body
ژولیا کریستوا، دانا ذیل ال. مارکونو	J. Kristeva, D. L. Marcano
اوا زیارک	E. Zisrek

ترجمه مهرداد پارسا خاتقاه

• چاپ اول ۱۳۸۹ تهران	• شمارگان ۱۶۵۰ نسخه	• قیمت ۲۳۰۰ تومان
• لیتوگرافی خدمات فرهنگی صبا	• چاپ غزال	• صحافی دیداور

• طرح روی جلد حسن کریزاده

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۲۵-۵۳-۰ ISBN 978-600-5625-53-0

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است Printed in Iran

فهرست

۷	یادداشت دبیر مجموعه
۱۱	مقدمه
۱۹	تن بیگانه / گفت‌وگوی ژولیا کریستوا و اسکات ال. مالکوسن
	بیگانگی سوژه‌ی نژادی شده: رودررو با بیگانه‌ی کریستوا/ دانائیل دیل
۲۸	ان. مارکانو
۷۲	سبک غریب نقد کریستوا از ملی‌گرایی / اوا زیاری
۱۱۷	در باب غرابت درونی
۱۲۷	نمایه

یادداشت دبیر مجموعه

تلاش من همواره این بوده که در سر حد کلام فلسفی باقی
بمانم.

ژاک دریدا

مرزهای یک کتاب کجاست؟ یک کتاب از کجا آغاز و به کجا
ختم می‌شود؟ فوکو کتاب‌ها را به گره‌های یک تور تشبیه می‌کند
(فوکو، ۱۹۷۴). مرزهای یک گره کجاست؟

و پرسشی دیگر: «چگونه می‌توان از مرزهای حقیقت عبور کرد؟»
چگونه می‌توان در جهان بود و به جهان نگریست؟ یک چشم چگونه
می‌تواند خود را ببیند؟

پاسخ، فلسفه است. فلسفه، گذشتن از مرزهای کتاب و حقیقت
است؛ نوشتن محض است، نوشتن بیرون کتاب و فرارفتن از
مرزهای حقیقت. فلسفه فرارفتن از خود، یا بهتر بگوییم، نفس
فرارفتن است؛ موجودی است که خودش با فعالیت خود هویت‌اش

را تعیین می‌کند. فلسفه عرصه تحقق ناممکن‌هاست. فلسفی‌ترین پرسش، و شاید تنها پرسش مطلقاً فلسفی، این است: «فلسفه چیست؟» فلسفه تفکر به شرط امکان خود است؛ لحظه استعمالی لمسِ خاستگاه. و زندگی محصول همین لحظات استعلا و انتزاع است. زنده بودن، فرارفتن است؛ فلسفه هنرِ زندگی کردن است.

دفترهای فلسفه، قصد ندارند میان این اندیشیدن انتزاعی و زندگی انضمامی روزمره پل بزنند. آن‌ها این فکر را در پس خود دارند که فلسفه به‌خودی‌خود به زندگی و عمل مربوط است و نیازی نیست که آن‌را با محتواهای عینی پر کنیم. پس فلسفه این شایستگی را دارد که از نخوت کتاب بیرون آید و در دفترچه‌هایی دست‌به‌دست شود و ورق بخورد. تا رسالت خود را با خطاب قرار دادن خشم‌ها و نفرت‌ها و عشق‌ها انجام دهد. پس قصد ما این است که به تقدس کتاب رخنه کنیم. مرزی میان بیرون و درون باز کنیم. و در فلسفه صحبتی با بیگانگانش ترتیب دهیم. حرکتی از درونیت روح به بیرونیت بدن. دفترهای فلسفه نمی‌خواهند بر ذهن‌ها عمل کنند، بلکه می‌خواهند بر تن و احساس که همواره با انواع نظام‌های فکری ساختار یافته‌اند عمل کنند، و به همین دلیل است که اصرار داریم فلسفی باقی بمانند، تا از غرق زندگی شدن، غرق اندیشه‌های کلیشه‌ای دریاب زندگی شدن، در امان بمانند، و البته فراموش نکنیم که این فلسفه احساسی همان میان‌بودگی

محض است. همان چیزی که بیرونش در درونش و درونش در بیرونش حاضر است. یا به بیان دیگر، آنچه که همه تلاش‌ها برای چارچوب‌مند کردن آن پیشاپیش ناکام‌اند. مهم‌ترین حامی برای این نظریه این است که اندیشیدن بدون متن ممکن نیست. نظریه نشانه بودن نوشتار باید با نظریه نشانه کردن [همه چیز توسط] نوشتار جمع شود. از همین روست که دفترها سعی دارند متونی برای زیستن فراهم آورند.

قرار بر این است که دفترها به‌طور عموم ترجمه‌هایی از آثار فلسفه معاصر اروپایی یا به اصطلاح فلسفه پساقراردادی باشند. مسلم است که امکان گردآوری تمام رویکردهای موجود در فلسفه معاصر اروپایی در این مجموعه وجود ندارد و البته غلایق و سلایق ما بازدارندگی‌هایی اعمال خواهد کرد، اما در عین حال این مجموعه هراسی از صداهای دیگر ندارد. این مجموعه سعی دارد در کنار مجموعه‌های دیگر به کار تولید فرهنگ کمک کند. هدف ما سهم داشتن است نه شنا کردن برخلاف مسیر آب؛ سهم داشتن در تغییر و تولید معنای فلسفه با ایجاد گفتگوهای نه میان فلسفه و هنر، ادبیات، روان‌کاوی، سیاست و غیره، بلکه گفتگوهای در درون فلسفه، با هنر، ادبیات، روان‌کاوی، سیاست و غیره. ایمیل Cahiers.du.philosophie@gmail.com برای پذیرش نظرها یا پرسش‌های احتمالی و همچنین بررسی پیشنهادها مشارکت در مجموعه در نظر گرفته شده است. این مجموعه به پیشنهاد و حمایت

انتشارات رخ‌دانو منتشر می‌شود. از این انتشارات، به‌خاطر مهیا کردن امکان چاپ این مجموعه سپاسگزارم. من به پشوانه دوستانم، که نام آنها در طول انتشارِ دفترها به‌عنوان مترجم یا مؤلف روی جلدها آمده یا خواهد آمد، به سرپرستیِ این مجموعه مبادرت ورزیدم. از آنها نیز متشکرم.

مهدی پارسا

بهار - ۸۸

مقدمه

اولین ایده در فلسفه‌ی کریستوا که می‌تواند راه را به برداشت چندگانه‌ای از بیگانگی باز کند، فرض سوژه‌ی سخن‌گو به عنوان ملنگایی است که در کل، تن و فرهنگ را در خود جای داده و برخلاف مفهوم «خود»، همچون یک متن گشوده، درآشامی و ترکیبی از کلمات، مفاهیم، تاریخ، زمینه‌ها و مناسبات است. بنابراین، گام اول برای تشریح سوژه‌ای که، به‌زعم کریستوا، هم زبان و سیل کلمات را به کار می‌گیرد و هم توسط آن‌ها به کار گرفته می‌شود و هویت می‌یابد، اشاره به بینامتنی بودن اوست. بخشی از آن، به چیزی بازمی‌گردد که باختین آن را غیرمادی بودن زبان ادبی، به عنوان تقاطعی از سازه‌های متنی می‌نامد و نمونه‌هایش را در مکالمه‌گرایی و گفتار کارناوالی بررسی می‌کند. از نظر باختین، کلام نه چیزی مادی، قطعی و ثابت، بلکه امری پویا و همواره در حرکت و نیز رسانه‌ی همواره متغیر و سیال تعامل گفت‌وگویی است. کلام هرگز جذب یک آگاهی واحد یا یک آوای واحد نمی‌شود، بلکه، همچون عملکرد حفظ و رفع، با انتقال از دهانی به دهان دیگر، از زمینه‌ای به زمینه‌ای دیگر، از یک گروه اجتماعی به

گروه اجتماعی دیگر، از نسلی به نسلی دیگر جریان می‌یابد. هم باختمین و هم کریستوا تأکید دارند که متون نمی‌توانند از متنتیت فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تری که سنگ بنای آن‌هاست منفک شوند. متن که هیچ معنای واحدی مختص به خود ندارد، هریت خود را از جذب و دگرگون‌سازی متون دیگر به دست می‌آورد. بنابراین، بنیان بینامتنیت دیگربودگی و سرشت زبان در صبرورت آن است. این بینامتنیت سازوکاری دیالکتیکی دارد. سیر امر بی‌واسطه به وساطت، همان قوام‌یافتن بینامتنیت از طریق عنصر دیگربودگی است. چنان‌که گفته شد، در بینامتنیت کریستوایی هیچ متنی به صورت مجزا و منفرد وجود ندارد و همه‌ی متون، حتی متون رئالیستی، معنای خود را نه از ارجاع مستقیم به جهان فیزیکی بلکه از رابطه‌ی خود با نظام‌های ادبی دیگر و بافت‌های متفاوت به دست می‌آورند. یعنی، همان امر بی‌واسطه و وساطت هگلی که می‌گوید هیچ بی‌واسطه‌ای نمی‌تواند به صرف خود هستی داشته باشد و باید در ارتباط با سایر اجزا مطرح باشد. از این منظر، متن، به‌خودی‌خود یک داده‌ی بی‌واسطه و خام هگلی است که برای دست‌یابی به معنا باید وساطت یافته و خود را نفی کند. متن باید با خود بیگانه شود تا بیگانگی متون دیگر را بپذیرد، و در سایه‌ی این بیگانگی است که معنا شکل می‌گیرد. بیگانگی شرط هر تجربه‌ی متنی و منشاء هر تجربه‌ی برون متنی است.

اما، همان‌طور که کریستوا می‌گوید، عملکرد بینامتنی تنها منحصر به زبان نوشتاری نبوده و می‌توان آن را آستانه‌ی مقاطعی میان فردیت‌ها و فرهنگ‌ها دانست. عاملیت مفهوم بینامتنیت در مورد حالات مرزی بیگانگی، مهاجرت، آلوده‌انگاری و... نشان می‌دهد که این موقعیت مرزی و متکثر، در مورد سوژه نیز صادق است، چرا که هویت او هرگز در یک مکان ثبات نیافته و ساختار سوژگی‌پسته اساساً وجهی بینامتنی دارد. ساختار فرد که مبتنی بر گذر از داده‌های بی‌واسطه است، همچون ساختار متن عمل می‌کند و به دلیل پویایی آن، همواره در حال فراتر رفتن از خویش است، قابلیت گستراندن مرزهای خود و فاصله گرفتن و بیگانه گشتن با خویش که به ایجاد نبوغ و پیشرفت می‌انجامد. هرگونه تعاملی مستلزم وجود نظام باز و خود این نظام نیز ثمره‌ی وجود عناصر ناخودآگاه است که به واسطه‌ی غیریت، امکان پذیرش تفاوت و دیگری را به وجود می‌آورند. از نظر کریستوا، این غیریت که به شکلی بی‌واسطه وجود ندارد، بیش از این که اصطلاحی لکانی باشد، هگلی و به معنای به رسمیت شناختن دیگری است، چیزی همان با عشق. چشم‌داشت سوژه‌ی سخن‌گو به آینده‌ای نامشخص است، زیرا هستی او پیامدی از تن دادن به بیگانگی و ترک مکان و زبان مادری است. درواقع، همان‌طور که مفهوم نفی ایجابی پس از عمل مادرکشی نشان می‌دهد، نفی زبان مادری همچون نهاده‌ای در فرایند دیالکتیکی عمل می‌کند. چنان‌که در هگل نیز می‌بینیم، نیروی رسیدن به این پیشرفت منفیت است و همین

منفیت است که سوژه را به نظامی باز بدل می‌کند که: با موجودیتی غیر مجزا و اشتراکی، به سوی ساختار دیگران گشوده است. برای هگل منفیت حرکت حیات است، حرکت تاریخ و مرگ یک مرحله و تولد مرحله‌ای دیگر.

با این همه، کریستوا، به ویژه در انقلاب در زبان شاعرانه تلاش می‌کند تا با اشاره به دیالکتیک متفاوتی که بیش از مصالحه، مبتنی بر بحران بوده و بر نامتجانسی و چندآوایی تأکید دارد، برداشت متفاوتی از منفیت هگلی به دست دهد. بدیل کریستوایی، ایده‌ی طرد، به جای نفی است که برخلاف منفیت هگلی که از نیروی عقلانی خود تغذیه کرده و بنابراین، منفیت را به زمینه‌ی همه‌ی عملکردهای منطقی بدل می‌کند، از انرژی‌های فراپاشنده‌ی امر نشانه‌ای بهره می‌برد. نفی یا طرد کریستوایی چیزی است که به سرپیچی می‌انجامد، یعنی جایی که هگل مدعی است هر نفی در حکم اثبات بوده و در مسیر شکافتگی اجزاء برای شفافیت حدود، حرکت تفکیک‌کننده‌ی دیالکتیکی در کار است (یعنی، ضدیتی که به‌عنوان آنتی تزی دیگر به موقعیت بالاتری دست می‌یابد که ارزش‌های اولیه را نفی می‌کند). کریستوا نفی به معنای تخلیه‌ی دائمی بارهای نشانه‌ای و برون رفتن از مرزهای نظام را در نظر دارد، چیزی که صرفاً به پذیرش بدیل عنصر نفی شده تن نمی‌دهد. بنابراین، نفی گونه‌ای از سرپیچی است که بدون آن سوژگیوخته نیروی حیاتش را که کورا برای او تضمین کرده از دست می‌دهد و عاری از احساس و عاطفه می‌شود. سرپیچی «نه - گفتن»

به اکنون فرد و زندگی جمعی و از این طریق، عامل پویاسازی ساختار، فردیت‌بخشی و خلاقیت است. روگردانی از تحمیل تولیدات جامعه‌ی مدرن که برای گریز از روزمرگی، ابزاری بودن و مصرف‌گرایی امکانی مهیا می‌کند وجه غالب امر نشانه‌ای است. از نظر کریستوا جامعه‌ی مدرن درصدد کمرنگ کردن و سست‌نمایی تماس سوژه با امر نشانه‌ای است، نظامی متشکل از عقلانیت نمادین و یکپارچه نظام‌مند که به دور از هر بی‌نظمی، سرپیچی و اغتشاشی زمینه‌ی به انقیاد کشانیدن و فرمانبرداری سوژه و مسخ روح او را فراهم می‌آورد؛ انسان غرق در توهم، رنج دیده‌ای بی‌بلاغت. همان‌طور که کریستوا در سرپیچی درونی اظهار می‌کند، زندگی روانی می‌داند که تنها به شرطی زنده است که خود را وقف زمان و مکان سرپیچی کند... درواقع، بدون سرپیچی جهانی‌سازی تنها می‌تواند احتمالات ژنتیکی و میزان رشد جمعیت را محاسبه کند. با این همه، نظم جهانی جدید چندان هم موافق سرپیچی نیست. این به معنای از دست دادن اولین خاستگاه معناست، جایی که با تمام خود بیگانه می‌شویم و تن ما نیز به یک میراث بدل می‌شود. در چنین شرایطی نیاز شدیدی به طغیان و سرپیچی و انقلاب احساس می‌شود، اما نه انقلابی لزوماً سیاسی؛ بلکه، یک انقلاب روان‌شناختی، فرهنگی و متنی که رادیکال‌تر و ارزشمندتر از انقلاب سیاسی است، یک تغییر و صورت‌پذیری جدید و این‌گونه است که کریستوا می‌گوید شادمانی تنها به قیمت سرپیچی به دست می‌آید. سرپیچی همواره مستلزم فراخواندن عنصری بیگانه است، چیزی که

می‌تواند در یک دیگری یا فردی خارجی وجود داشته باشد که در قالب قانون نمادین یک کشور نمی‌گنجد و عامل مختل نظام است. بیگانه لزوماً همواره معنای همگن یک جامعه را مختل نمی‌سازد، بلکه می‌تواند با خلق مفاهیم تازه و فعلیت‌بخشیدن به عناصر بالقوه معنای تازه‌ای را ایجاد کند، یعنی همان چیزی که کریستوا را در برابر نفی هگلی قرار می‌دهد، ایده‌ای که به معنای مرگ مرحله‌ای از تجربه‌ی بشری و زندگی جدید برای همان افراد است.

کتاب حاضر در پی فراهم آوردن زمینه‌ای برای طرح ابعاد مختلف این مضامین است. از این‌رو، در گام نخست، تلاشی است برای گردآوری مقالاتی برای شرح دیدگاه کریستوا در باب بیگانگی و امر غریب، چنان‌که در دو اثر برجسته‌ی وی مطرح شده است، و سپس استفاده از این مفاهیم کلیدی در حوزه‌هایی دیگر، در پیوندی بینایی با مفاهیمی دیگر. مقاله‌ی نخست، تن بیگانه که عنوان کتاب نیز از آن گرفته شده، گفت‌وگویی است با کریستوا که عمدتاً به تجربه‌ی شخصی او به عنوان غریبه‌ای در پاریس و مخاطرات زندگی در ایالات متحده، تصویری مطلوب از ملت سیال، و گریزناپذیری حضور خارجی‌ان اختصاص یافته است. بحث مقاله، در نهایت با اشاره به مضامینی از کتاب بیگانه با خودمان پایان می‌گیرد. در مقاله‌ی دوم، بیگانگی سوژه‌ی نژادی شده، مارکانو با مقایسه‌ی مباحث کتاب کریستوا با آثار نویسندگانی چون فرانتس فانون و دوبوا دلالت‌های سیاسی - اخلاقی مفهوم کلی بیگانه بودن را در اندیشه‌ی کریستوا مورد

ارزیابی قرار می‌دهد. مقاله‌ی او با اشاره به بحث آلوده‌انگاری و نقد نگاه اساساً روان‌کاوانه‌ی کریستوا و این مطلب که در بحث او مسئله‌ی نژادگرایی غایب است ادامه می‌یابد. در سومین مقاله، سبک غریب نقد کریستوا از ملی‌گرایی، اوا زیارک با نثری نسبتاً دشوار در بیست‌وهشت بند با اشاراتی به اندیشه‌های هومی بابا، اسلاوی ژیزک، نظریات فروید درباره‌ی امر غریب و ... پرداخت انتقادی‌تری را از مضامین بیگانه با خودمان و نیز ملت‌هایی بدون ملی‌گرایی به دست می‌دهد.

مهرداد پارسا - دنیا اله ویسی

زمستان ۸۸